

پاسخی کوتاه به آن اظهار نظر

فرهاد شعبانی

نهم دی ماه هشتاد و شش

بدنبال درج مطلب " بحران سازی چرا؟ ما به وحدت نیاز داریم" در سایت آبیذر، چهار نفر از دوستان فعال در عرصه جنبش کارگری؛ پیرامون آن به اظهار نظر پرداختند. در میان این صاحب نظران، نظری کوتاه به امضای مستعار "کارگر کمونیست" دیده می شود.

با توجه به اهمیت موضوع، ضروری دانستم پاسخی کوتاه به این اظهار نظر بدهم و نکات زیر را به آگاهی علاقمندان به سرنوشت کمیته هماهنگی و تشکلهای مشابه برسانم.

ایکاش دوست عزیز و گرامی "کارگر کمونیست" با نام و نشان واقعی خود به نقد موضع من درباره جدلهای درونی کمیته هماهنگی می پرداخت تا بتوانیم علنی و با احساس مسئولیت درباره یکی از مهمترین دستاوردهای این دوره مبارزه کارگران و پیشروان کارگری به تبادل نظر بپردازیم، اما باوجود این من دین خود را ادا می کنم.

تردیدی ندارم که "کارگر کمونیست" از هر زاویه و با هر انگیزه ایی موضع من درباره تنشهای درون کمیته هماهنگی را مطالعه کرده باشد، تردیدی نخواهد کرد که نیت من همانی است که در لابلای خطوط نوشته ام فریاد برمیآورد و آنهم این است: کمیته هماهنگی و تشکلهای مشابه دربرگیرنده پیشروان و فعالین جنبش کارگری از دستاوردهای مبارزاتی این دوره جنبش طبقه ماست و نباید قربانی منافع گروهی و تنشهای گرایشی شوند. این تشکلهای با همه ایراداتشان محصول مبارزه بیدریغ و جانبازی شماری از پیشروان و فعالین جنبش کارگری ایرانند و باید بسان مردمک چشم حفظ شوند. این تشکلهای با همه کمبودها و در این عمر کوتاهشان منشاء تحرک، روحیه، همبستگی مبارزاتی، سرزندگی و تکیه گاه امید به آینده جنبش ما بوده اند. این تشکلهای می توانند و باید به هسته های اولیه تشکلهای توده ایی کارگران، شوراهای و اتحادیه های کارگری در آینده تکامل و پیشروی جنبش ما تبدیل شوند. به این اعتبار گرایشهای درونی این تشکلهای باید در مقابل سرنوشت آنها مسئولانه عمل کنند. این پیام من در آن موضعگیری کوتاه پیرامون مباحثات درونی کمیته هماهنگی در این دوره است.

و باز هم تا آنجائیکه به من برمی گردد، برخلاف اظهار نظر شما دوست گرامی "کارگر کمونیست" نه تنها خود را وکیل "بهزاد سهرابی" نمی دانم، بلکه وکیل هیچ کارگر مبارز دیگری هم نیستم. من نوشته های "بهزاد سهرابی" و "یوسف دانش" که ایشان را هم نمی شناسم مطالعه کردم و به این نتیجه رسیدم که این "یوسف دانش" است که تندروری کرده است و نه "بهزاد سهرابی" و این متد برخورد و موضعگیری را به زیان تداوم این حرکت می دانم و بر خلاف شما نه تنها موافق انتقامجیری نیستم بلکه بر این باورم بازی با سرنوشت کمیته هماهنگی با هر توجیهی که صورت بگیرد خط قرمزی است که نباید از آن عبور کرد.

از طرفی دیگر در تمام برنامه هائی که برای " برنامه ما و جنبش کارگری " از تلویزیون کومه له تهیه کرده ام چند هدف را در نظر داشته و تعقیب کرده ام. انعکاس اخبار مبارزات کارگران در سطح وسیع، جلب پشتیبانی از مبارزات کارگران، خدمت به امر سازمانیابی کارگران و تلاش برای ایجاد وحدت در صفوف کارگران. خوشبختانه از این بابت هم وجدانم راضی است.

مصاحبه با فعالین جنبش کارگری از جمله رضا مقدم هم در این راستا بوده است. لازم است اشاره کنم که برخلاف نظر شما من با ارزیابی رضا مقدم از کمیته هماهنگی نه تنها موافق نبوده ام و نیستم، بلکه در همان گفتگوی تلویزیونی با وجود اینکه بعنوان مصاحبه کننده و نه طرف مناظره با ایشان روبرو شده بودم، اما در متن سئوالاتی که با ایشان مطرح کردم مخالفت خود را با ارزیابی ایشان در میان گذاشتم، همانطور هم به گوشه هائی از نقطه نظرات محسن حکیمی در باره کمیته هماهنگی انتقاد دارم اما در عین حال یکی از فعالین آزادی محسن حکیمی و دیگر دستگیر شده گان پارک چیتگر خواهم بود و برای آزادی آنها با تمام توانم مبارزه خواهم کرد و در این زمینه تردیدی بخود راه نمی دهم. بعنوان کلام آخر باید بگویم که، از نگاه من تمام گرایشات و فعالین صفوف کمیته هماهنگی و تشکلهای مشابه وظیفه دارند با توجه به شرایطی که جنبش کارگری ایران در آن قرار دارد؛ نسبت به سرنوشت این تشکلهای با احساس مسئولیت عمل کنند. این فرصت را نباید از دست داد. فعالین جنبش طبقه ما با قبول دشواریهای فراوان، با جانبازی و فداکاری بی نظیر و با استقبال از مرگ این دستاورها را به دشمنان طبقاتی مان تحمیل کرده اند، و با این کار نور امید به فردای روشن را در دل هزاران کارگر تابانیده اند، آنها را نباید به آسانی از کف داد و بعنوان داستانی اندوهبار از تاریخ جنبش کارگری به ارزیابی آن نشست.

علی رغم هر انتقادی من چنین خواهم کرد. به شما هم توصیه می کنم همین روش را در پیش گیرید.

فرهاد شعبانی

۲۰۰۷-۱۲-۳۰